

## اشتراکات لغوی و دستوری بین زبان‌های ارمنی و فارسی و شیوه‌ی تدریس زبان فارسی به دانشجویان ارمنی زبان

لوسیا غازاریان

کرسی ایران‌شناسی دانشگاه دولتی ایروان

مرکز ایران‌شناسی در قفقاز، ایروان

در ارمنستان، امروزه ایران‌شناسی یکی از رشته‌های پیشرفته در شرق‌شناسی و اصولاً علوم انسانی است که زمینه‌های بسیاری را در برمی‌گیرد؛ از زبان‌شناسی تاریخی، گویش‌شناسی، تاریخ، نژادشناسی، تاریخ ادیان و ادبیات، تا تاریخ و فرهنگ اقوام ایرانی بیرون از حیطه‌ی جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران.

تدریس زبان فارسی، بدون تردید، مهم‌ترین و ظاهراً واجب‌ترین رشته‌ی ایران‌شناسی است، زیرا زبان فارسی، اصولاً پایه‌ی ایران‌شناسی است و لزوم آموختن آن، چه برای زبان‌شناس، چه مورخ ادیان و متخصص زبان‌های باستان ایران و چه برای دانشمندی که زندگی خود را وقف مطالعه‌ی اقوام دیگر ایرانی نموده‌اند، ضروری است.



بنابراین، گزینش روش‌های صحیح تدریس زبان فارسی به دانش پژوهان، با در نظر گرفتن زبان‌های مادری آنان، شرط اولیه‌ی رشد ایران‌شناسی در هر کشوری است.

تدریس زبان فارسی در ارمنستان، سابقه‌ی دیرینه‌ای دارد و کاملاً طبیعی است که، سیستم‌های روش تدریس زبان خارجی در دهه‌ی اخیر تا حدودی در این کشور شکل گرفته است؛ لیکن تحول علم ایران‌شناسی و به ویژه سیستم آموزشی، این مسأله را محتاج بازنگری و بازبینی ساخته است.

وقتی روش تدریس، صحیح باشد، دانش‌جو گنجینه‌ی واژگان غنی‌ای پیدا خواهد کرد و خواهد توانست قالب‌های دستوری درست را در سخن گفتن به آن زبان، به کار برد؛ به عبارت دیگر، روش تدریس صحیح، امکانات ویژه‌ای برای یادگیری زبان ایجاد می‌کند.

محور اصلی این مقاله یکی از روش‌های فراگیری لغات فارسی در دانش‌جویان ارمنی است که آن را می‌توان روش «همابینی»، «هم‌خوانی» یا «ارتباطی» (associative) نامید. پایه‌ی این روش، بر یگانگی واقعی یا شباهت خارجی واژه‌های فارسی، با معانی مشابه لغات زبان مادری دانش‌جویان، یعنی ارمنی بنا شده است که یادگیری آنان را آسان می‌کند.

این شباهت یا هم‌خوانی واژگان فارسی و ارمنی، از منابع زیر سرچشمه می‌گیرد:

۱- وام - واژه‌های دوره‌ی میانه‌ی ایرانی که در ارمنی معاصر دیده می‌شوند؛ مثلاً:

انبوه - ارمنی *ambox*، کود - ارمنی *koyt*، انبار - ارمنی *anbar*، نگار - ارمنی *nkār*، آمار - ارمنی *hamar*، اسپریز - ارمنی *asparez*، (میدان، رشته، زمینه)، اسفناج - ارمنی *spanax*، آتش - ارمنی *ošarak*، (نوعی نوشابه)، باز - ارمنی *bazō* (نام پرندمای استه)، برنج - ارمنی *brinj*، بزرگ - ارمنی *vzruk*، زن - ارمنی *boyn*، بوستان - ارمنی *burastan*، بوی - ارمنی *boyr*، پالیز - ارمنی *partez*، پشتیبان - ارمنی *paštpan*، پشکم - ارمنی *patškamb* (ایوان)، پیکار - ارمنی *paykar*، پیمان - ارمنی *payman*، چوگان - ارمنی *č'okan* (صمنا)، خود - ارمنی *xoyr* (کلاه‌خود)، دادستان - ارمنی *datastan*، دبیر - ارمنی *dpir*، دوخت - ارمنی *draxt* (بهشت)، دستیار - ارمنی *destiarak*، دوزخ - ارمنی *džox-k*، دیو - ارمنی *dēv*، سپهبد - ارمنی *sparapet*، سرای - ارمنی *srah*، شاگرد - ارمنی *ašakert*، شور - ارمنی *šof* (نوعی فرآورده که از شیر و مخلوطی از نمک درست می‌شود)، شهر - ارمنی *ašxarh* (جهان)، قر - ارمنی *pařk*، فرشته - ارمنی *hreřtak*، فرمان - ارمنی *hraman*، فروشه - ارمنی *hrušak* (نوعی شیرینی)، کبی - ارمنی *kapik* (میمون)، کرفس - ارمنی *karos*، کندر - ارمنی *kndruk*، کوزه - ارمنی *kuž*، گرز - ارمنی *gurz*، گنج - ارمنی *ganj*، گون - ارمنی *goyñ* (رنگ)، گوهر - ارمنی *gohar*، مکوک - ارمنی *makoyk*، موم - ارمنی *mom*، وزیر - ارمنی *gzir* و غیر از آنکه در حدود چند صد واژه است. البته برای اجتناب از اطاله‌ی کلام، شکل‌های ایرانی میانه (پهلوی و پارتی) واژه‌های فوق را نیاورده‌ایم.

۲ - واژه‌هایی که در دوره‌ی بعد از استیلای اعراب بر ایران، وارد زبان ارمنی شده‌اند و اکنون غالباً در گویش‌های ارمنی (گویش‌های اکثر دانش‌جویان ارمنی) و در زبان محاوره دیده می‌شوند که در زبان ادبی به کار نمی‌روند. این گروه واژه‌ها سوای کلمات فارسی اصیل، وام واژه‌های عربی و ترکی را نیز که به وسیله‌ی فارسی به گویش‌های ارمنی راه یافته‌اند، در بر می‌گیرد؛ مثلاً:

پرداخت = ارمنی pardaxt (اصطلاح گج‌کاری)، بره = ارمنی parda، زرده‌بان = ارمنی nardvan، کندن = ارمنی k'andel، عناد = ارمنی inadu، قصد = ارمنی yasti، چکش = ارمنی 'ak'uč، کسک = ارمنی komag، آبرو = ارمنی abuf، روسی = ارمنی orospi، میدان = ارمنی meydan، بازار = ارمنی bazar (در زبان کهن و زبان معاصر ارمنی vačar، که از پهلوی می‌آید)، قوش «پرنده» = ارمنی yuš، چنار = ارمنی 'inar، فرشته‌ی فلک = ارمنی 'falak - firšta، (به معنی ملک‌الموت)، چرخ و فلک = ارمنی 'arxifalak، پاچه = ارمنی pača، کله = ارمنی k'alla، برکت = ارمنی barak'at، حرکت = ارمنی 'harak'at، حیاط = ارمنی 'hayat، محله = ارمنی maila، قشنگ = ارمنی yašang، دیوان = ارمنی divan، شیطان = ارمنی 'seytan، شیخ = ارمنی 'seyx، ملا = ارمنی molla، قلم = ارمنی yalam، ابریشم = ارمنی abršum، قماش = ارمنی yumaš، جیران = ارمنی 'jeyran، حیران = ارمنی heyran، حوری = ارمنی huri، پری = ارمنی p'eri (در زبان ارمنی قدیم، parik که از پهلوی parik مشتق شده)، پتی = ارمنی pnti، کلنگ = ارمنی klung، آقا = ارمنی aya، خانم = ارمنی xanum، خاتون = ارمنی xatun، لعل = ارمنی Jal، لال = ارمنی Jal، کُر = ارمنی k'ar، جوهر = ارمنی juhar، چاق = ارمنی 'ay، لاغر = ارمنی lyar، کدخدا = ارمنی kyadxoda، ارخساق = ارمنی arxaluy، سردار = ارمنی mundar (کتیف، غیر شرعی) و غیره (پیش از ۶۰۰ واژه در لهجه‌های ارمنی و زبان محاوره).

۳ - کلماتی که از فارسی و عربی به وسیله‌ی زبان ترکی، وارد گویش‌های ارمنی و زبان محاوره شده‌اند؛ مثلاً:

گل = ارمنی gyul، گلستان = ارمنی gylistan، کاسب = ارمنی k'isib، کوشک = ارمنی kyošk، کوفته = ارمنی kyufia، کور = ارمنی kyof، شیشه = ارمنی šuša، چنگال = ارمنی 'yangal، چوب = ارمنی 'op (به معنی ترکه‌ی چوب) و غیره.

۴ - واژه‌هایی که شباهت آنان منوط به هم‌ریشگی در سطح زبان کهن هند و اروپایی است. تعداد واژگان این گروه، بسیار کم است؛ زیرا قوانین تحولات آوایی زبان فارسی و اصولاً گویش‌های ایرانی، با ارمنی بسیار متفاوت است؛ مثلاً مرد = ارمنی mard (از هند و اروپایی. Mr ta یعنی «فانی میرا») و احتمالاً فارسی مُردن = ارمنی marh (یا در زبان کنونی mah).

یکی از راه‌های آسان کردن یادگیری واژه‌های زبان فارسی، به جز تشابهات هم‌خوانی، تا



حدودی، درک ارتباطات فکری و شیوهی ترکیب واژگان با معادل‌های آنان در زبان مادری است؛ مثلاً بسیاری از کلمات مرکب، در ارمنی، به ویژه در گویش‌ها، از نظر ساخت، با معادل‌های فارسی، هم‌خوانی بسیار نزدیک دارند که احتمالاً مشروط به ترجمه‌ی تحت‌اللفظی آنان از فارسی است (یا شاید به‌طور موازی، در زبان ارمنی به وجود آمده‌اند که دانستن این امر، در آموزش، اهمیتی ندارد). این‌گونه لغات را در زبان‌شناسی، «کالک» (calque) می‌نامند؛ مثلاً آبرو = ارمنی *eresijur*، به معنی «حیا، شرم» (تحت‌اللفظی: آب‌رو). چنان‌که اشاره شد، در گویش‌های ارمنی، کلمه‌ی *abur* نیز موجود است.

زبان ارمنی در شیوهی ساخت فعل‌های مرکب (با عناصر فعلی «کران»، «دادن»، «کشیدن»، «آوردن»، «دیدن»، «یافتن» و «شدن») شباهت بسیار به زبان فارسی دارد که این امر هم می‌تواند در آموزش زبان فارسی به دانش‌جویان ارمنی مفید باشد و باید از این نکته در تدریس بهره برد. ساخت لغوی اصطلاحات فارسی و ترکیبات اصطلاحی و حتی کلمات مرکب نیز شباهت چشم‌گیری با معادل‌های ارمنی دارند و اشاره به این پدیده، هنگام تدریس، درصد یادآوری زبان‌آموزان را بالا می‌برد؛ مثلاً:

glux dnel, zohve	سر نهادن
baferq camcmeI	حرف جویدن
(meki) gluxq utel	سرکسی را خوردن
gluxq pteec' nel	سرکسی را گردانیدن
eres tal	رودادن
teyq berel	به جا آوردن
eres darjnel	رو برگردانیدن
glux tanel	سرکسی را بردن
ačk'gc'el	چشم افکندن
ač'k'dnel	چشم دوختن
ač'k'pakeI	چشم بستن
ačk'i qnknel	به چشم افتادن
viz čfel	گردن کج کردن
votk'I tak tal	زیر پا کردن



pozavor sut	دروغ شاخ‌دار
gluxq kax	سر به زیر
gluxq kaxel	سر افکندن
ač'k'ic'qnknel	از چشم کسی افتادن
ač 'k' pakel	چشم بستن
kyank'q k ' amun tal	عمر را بر باد کردن
mi caykov garun č 'hi ga	با یک گل بهار نمی‌آید
gna korir	بروگم شو

ساخت فعلی «لازم یک شخصه» در زبان فارسی نیز معادل خود در زبان ارمنی دارد. این ترکیب، از اسم یا صفت و فعل تشکیل می‌شود که این فعل، فقط به صورت لازم (ناگذر) و فقط به صورت سوم شخص مفرد به کار می‌رود و به جای شناسه، ضمیر متصل مفعولی که به قسمت اسمی فعل متصل می‌شود، شخص فعل را نشان می‌دهد. مانند:

dur(q)s ekav	خوشم آمد.
mit(q)d e?	یادت است؟
mtk'ic' gnac'	از یادش رفت.
apsos(q)s ekav	حیفم آمد.
cicay(q)s bñec	خنده‌ام گرفت.
kun(q)s tarav	خوابم برد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی